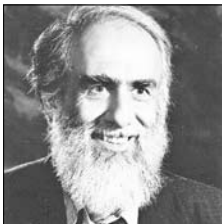


دلایل ورود روشنفکران و اندیشمندان به مسئله مناقشه اسرائیل و فلسطین، اظهر من الشمس است. هر مسئله‌ای در جهان، مسئله تمام بشریت است. هر ظلمی در گوشه‌ای از جهان واقع شود، ظلم به تمام انسان‌هاست، بویژه امروز که پیوستگی افراد بشر با یکدیگر بیشتر شده، این پیوند توسط روشنفکران و اندیشمندان سراسر جهان، روز به روز بیشتر احساس می‌شود. فضای مجازی، بیش از پیش انسان‌های زیست کره را به یکدیگر نزدیک کرده است. اگر در دوران گذشته، وضعیت زندگی بشر در یک واحد جغرافیایی - سیاسی، تأثیری در سرنوشت واحدهای دیگر نداشت، امروز نه تنها سرنوشت قاره‌ها به یکدیگر نزدیک شده، بلکه بشر در آستانه نزدیک شدن به سرنوشت مشترک با کائنات است. زمین و آسمان، طبیعت و ماورای طبیعت، گرسنگی و سیری، دارایی و ناداری، فرادستی و فرودستی، قاره‌ای و فلات قاره‌ای، صنعتی و غیرصنعتی همه به یکدیگر پیوند خورده و بشر در آستانه تأسیس یک حکومت جهانی واحد است. گرچه رقابت‌ها، کشمکش‌ها و جدال‌هایی بسیار سخت و خانمان‌برانداز، میان دوگانه‌های پیش گفته وجود دارد، اما سرنوشت مشترک در حال رقم خوردن است. اگر عموم مردم در جهان هنوز به خوبی این سرنوشت مشترک را احساس نمی‌کنند، اندیشمندان با هر نام دیگری که می‌خواهیم، روی آنها بگذاریم، برگزیدگان و نخبگان، خواص، تحصیلکردگان، فضلا، علما، فرهیختگان، دلسوزان و صلحا به نحو بسیار شدیدی نسبت به هر اتفاقی در گوشه و کنار جهان، احساس مسئولیت می‌کنند. به طوری که می‌توان گفت این احساس مسئولیت، تقریباً آسایش و آرامش را از آنها سلب کرده است، آرامش و آسایشی که در گذشته امکان پذیر بود، ولی اکنون نیست. به این معنا که در گذشته تأسیس یا استقرار جزیره‌ای خوشبخت در گوشه‌ای از جهان بدون درگیر شدن با نقاط دیگر، امکان حدوث داشت، ولی اکنون همه چیز در جهان به هم پیوسته است و این شاید مشیت زندگی و از الطاف خفیه الهی است، مگر خداوند از دانا یان هر قوم، پیمان نگرفته که نسبت به ظلم و گرسنگی مظلوم، ساکت ننشینند؟ مگر روایت نشده اگر کسی که فریاد یا مسلمانان، به گوشش رسید و پاسخ نداد، مسلمان نیست؟ بنابراین از هر منظری که به مسئله فلسطین نگاه

## روشنفکران ایرانی و مسئله فلسطین ورود به مسئله فلسطین، ضرورتی حیاتی برای خوشبختی بشریت

حمید نوحی



کنیم؛ منظر انسانی، حقوق بشری، مصلحت‌های منطقه‌ای، تکلیف دینی، نجات مسلمانان از وضعیت فرودستی که چند صد سال است گرفتار آن هستند، آسایش و خوشبختی زیست کره، استقرار صلح پایدار در منطقه و جهان و حتی از منظر مبارزه با افراط گرایی و تروریسم که امروزه - که در حال حاضر به آفتی بزرگ تمدنی برای مسلمانان تبدیل شده، ورود در مسئله مناقشه اسرائیل و فلسطین، ضرورتی حیاتی برای خوشبختی بشریت است.

شاید پرسید که آیا یک مسئله منطقه‌ای را بیش از حد بزرگ نمی‌کنیم؟ آیا ناخودآگاه و از روی خودمحوربینی نمی‌خواهم مسئله اعراب و جوامع اسلامی را به مسئله نوع بشر تبدیل کنم؟ پاسخ این است که خیر. مسئله فلسطین واقعاً مسئله‌ای جهانی است. دلایل آن به شرح زیر است:

- جنبه دینی و حقوقی مسئله با محوریت مسئله جهانی یهود و اسلام

- جنبه خاورمیانه‌ای (ژئوپولیتیک) آن و درگیری تمام قدرت‌های بزرگ جهان

- ریشه‌های تاریخی مکان‌های مقدس منطقه - جنبه دیالکتیکی (جدلی)، روانی و اجتماعی مسئله

بنا به دلایل بالا مسئله فلسطین، هم به لحاظ نمادین و هم در عرصه واقعیت جاری روزمره به مسئله تمامی بشریت تبدیل شده است. اگر به واقعیت روزمره جوامع عربی و اسلامی نگاه کنید از شرق دور در مالزی تا مراکش و روز به روز بیشتر در درون جوامع غربی، این مسئله، عرصه سیاست و اقتصاد را دربر گرفته است. از هنگام اشغال فلسطین، گفتمان جنگ و صلح، انقلاب و اصلاح، خشونت و عدم خشونت، رواداری و بیگانه‌ستیزی، تأویل‌ها و تفسیرهای درون‌دینی، بیداری اسلامی و به طور کلی تمام شکل‌های

مسئله فلسطین، هم به لحاظ نمادین و هم در عرصه واقعیت جاری روزمره به مسئله تمامی بشریت تبدیل شده است

## در این دوره از تاریخ که مادر آن قرار داریم، افراط‌گری در دنیای اسلام از هر نوع و در هر سطح آن، از الگوهای پوشش بانوان برای حفظ هویت گرفته تا عملیات‌های انتحاری و تروریستی واکنشی جدی در برابر این جنایت‌ها و مظالم است



حیات مسلمانان تحت تأثیر این شکل‌های ظالمانه قرار گرفته است. هیچ حکومت و نظام سیاسی در دنیای اسلام اعم از دینی و غیردینی نمی‌تواند در مدار این مسئله قرار گرفته و نسبت به آن بی‌طرف بماند. این یک انتخاب یا اراده نیست؛ واقعیتی است که خود را به احاد افراد جوامع و نظام‌های سیاسی تحمیل می‌کند. دست کم، پیروان سه دین بزرگ، درگیر این مسئله هستند و به واسطه این سه دین، کشورهایی نظیر هند، چین، ژاپن و امریکای لاتین نیز خواه‌ناخواه به‌طور غیرمستقیم درگیر این مسئله هستند. این یک جبر تاریخی و ضرورت اجتماعی است. انتخاب من، شما و دیگری نیست. از این نظر نگارنده گرایش دارد در زوایای ذهن اسطوره‌ای یا اسطوره‌های ذهنی و تاریخی خود این مسئله را به فراتر از مرزهای زمانی و مکانی منتقل کرده، جنبه‌ای کائناتی به آن بدهد: نزاع خدا و شیطان. در این نگاه از اسطوره‌های دینی و روایت‌هایی نظیر خدا و شیطان سارتر، فاوست گوته و حتی فرانکشتاین مری‌شلی برای بیان منظور کمک می‌گیرم. منظور از اشاره به این روایت‌ها جنبه شیطانی مسئله است. در این روایت‌ها، شیطان نطفه فتنه‌هایی را در جهان می‌کارد یا انسان به دست خود بذره‌های مسمومی را در جهان می‌پاشد که تا ابد الیاد به‌طور جبری یا خودبه‌خودی و بدون امکان رهایی از آن موجب نزاع دائمی میان انبای بشر می‌شود. این نزاع، از نگاه سیاستمداران، شاید پایانی نزدیک داشته باشد. به این صورت که بالاخره طوعاً و کرهاً قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای بتوانند کشورها و جوامع مرزی درگیر در مسئله را به نوعی راضی به صلح مسلح یا مصالحه و آشتی نمایند، اما از آنجا که شالوده‌های این آشتی نمی‌تواند بر اساس عدالت قرار گیرد، این زخم در دنیای اسلام، باقی خواهد ماند و جهان را درگیر پرسش از عدالت، ظلم و زور می‌کند. این همان جنبه شیطانی و الهی مسئله است. آنجا که شیطان به خدا گفت از پیش و پس و چپ و راست این بشر مخلوق تو، در خواهم آمد و خدا به او تا سر آمد مقرر، مهلت داد. اگر به نگارنده ایراد گرفته شود که او چه قدر از کاهی کوه می‌سازی، پاسخش این است که به دنیا نگاه کنید؛ به القاعده، طالبان، سلفی‌ها و ده‌ها گروه و سازمان تروریستی، مبارز یا انقلابی دیگر که سازمان‌هایی که جنبه انتقامجویی شده در مرام و رفتارشان بر هر جنبه دیگر قالب است. قرائت

دینی و قرآنی آنها غالباً تحت تأثیر زخمی است که به خاطر جنایت‌های صهیونیستی بر پیکر دنیای اسلام وارد شده. در این دوره از تاریخ که مادر آن قرار داریم، افراط‌گری در دنیای اسلام از هر نوع و در هر سطح آن، از الگوهای پوشش بانوان برای حفظ هویت گرفته تا عملیات‌های انتحاری و تروریستی واکنشی جدی در برابر این جنایت‌ها و مظالم است؛ جنایت‌ها و ظلم‌هایی که در زمینه‌های فکری و ایدئولوژیک آن در نیمه دوم قرن نوزدهم تا تأسیس صهیونیسم جهانی به رهبری هر متصل و خانواده و زمینه‌های سیاسی آن در جنگ جهانی اول فراهم شد و جنگ جهانی دوم و یهودکشی آلمانی‌ها جاشنی آن شد و سرانجام ابزار خوبی برای انواع و اقسام سواستفاده‌ها و سوداگری‌ها در اختیار روسیه شوروی و حکومت‌های غربی و گروه‌ها و مخفل‌های یهودی و مسیحی اسلام‌ستیز قرار داد. خلاصه وضعیتی را در جهان به وجود آورد که بنابر یک ضرب‌المثل فارسی همواره به نام عیسی، به شکم موسی می‌رود. وضعیت پارادوکسیکال (متناقض) بسیار پیچیده‌ای که مسلمانان درگیر آن هستند و برون‌رفت از آن بسیار مشکل است. در این میان نمی‌دانند چه کنند و به قول نمای شاعر قیای ژنده خود را به کدامین شب تاریک بیاورند؟ شاید این یک آزمون تمدنی برای مسلمان‌ها باشد که چگونه با این معضل بزرگ و با این «وضعیت شیطانی» مقابله کنند. فکر می‌کنم، «وضعیت شیطانی» واقعاً نام بی‌مسمایی برای این وضعیت نیست. وضعیتی که در آن از یک سو کشورهای مسلمان سایه هیچ وجه دارای حکومت‌هایی توانا برای مقابله با این وضعیت پیچیده نیستند و از سوی دیگر مسلمان‌های زخم خورده که چاره‌ای جز این که با آتش زدن خود، خویش را به خرمن دشمن بزنند و همواره لطمات جبران‌ناپذیری دیده، زخم‌های بیشتری بخورند و باز با پیش بکشند، نداشته باشند. نگاه کنید سرگذشت مبارزات فلسطینی‌ها را طی بیش از یکصدسال، سرگذشت آرمان‌های دولت‌های ملی آزادبخش و استقلال‌طلب مسلمان‌ها همچون جمال عبدالناصر، احمد سوکارنو، انقلاب الجزایر، احزاب چپ و راست و... مسلمان‌های جهان با وجود تمام هیاوها و رجز خوانی‌ها، رهبران‌شان در دوره‌های بی‌درپی و باعناوین و شکل‌های متنوع، مرتب از چاله‌ای به

چاهی افتاده‌اند. در این میان مردم بینوا، در خون و غم و اندوه خود بیش از پیش غوطه‌ور شده‌اند. از همه تأسف‌انگیزتر حملات گروه‌های افراطی تروریستی و انتقام‌جویی‌های کور، بی‌منطق و ساده‌پندارانه در کشورهای مسلمان است که به هیچ‌وجه آینده‌خوش فرجامی ندارد. همین‌وجه مسئله است که حل مشکل دنیای اسلام (امت وسط) را بیش از پیش پیچیده و لاینحل کرده است. متأسفانه این پدیده خود، یک پارادوکس در جهان اسلام است. از یک‌سو نفس‌قیام و مبارزه در برابر این تجاوز تاریخی، حق مسلمانان است و از سوی دیگر این شکل از مبارزه سرانجامی جز شکست و عقب‌گرد نخواهد داشت. از یک‌سو انگیزه‌ها و ریشه‌های تاریخی قوی دارد، از سوی دیگر این گونه قرائت دینی، خطری تمدنی برای دنیای اسلام است. از این رو مسلمان‌ها جز این راهی ندارند که با تشکیل در نهادها و تشکیل دولت‌ها و حکومت‌های کارآمد و مجهز به بینش و جهان‌بینی اصیل و پیشرو و با بالاترین سطح دانش‌های نظری، علمی و فنی به رویارویی با این «وضعیت شیطانی» بروند؛ جز این راهی وجود ندارد. در وضعیت عقب‌افتادگی نمی‌توان به مقابله با جهان پیشرفته رفت. حلقه معیوب همین جاست. دنیای اسلام، چند قرن است در درون این حلقه معیوب یا دور باطل گرفتار شده، از یک‌سو نیازمند دولت‌ها و حکومت‌های طراز اول است و از سوی دیگر ایجاد دولت‌های طراز اول در گرو جامعه‌ای پیشرفته است و برورفتن از این حلقه معیوب هیچ راهی جز گسترش و تقویت جوامع مدنی و حرکت از پایین‌ندارد. به روند برآمدن

صهیونیست‌ها و چیره‌شدن آنها در مسئله فلسطین و تشکیل دولت اسرائیل نگاه کنید. با نقل یک بند از دانشنامه فارسی در مدخل واژه فلسطین در این مورد به کلام خود پایان می‌دهم؛ «سال‌های میان ۱۹۲۳ و ۱۹۲۸ دوره اصلاح و توسعه بود. زمین‌ها احیا و صنایع جدید پایه‌گذاری می‌شد و در جوامع یهودی، کشاورزی علمی و مزارع نمونه‌اشتراکی فعالیت را آغاز کردند و به تأسیس شرکت‌های تعاونی پرداختند. ضمن آبادی مناطق روستایی، شهرها نیز آباد می‌شدند (بخصوص شهر تل‌آویو، که صرفاً یهودی‌نشین بود). توسعه ارتباطات و امور عام‌المنفعه نیز با گسترش شهرها و روستاها توأم بود.»

تفاوت معناداری در موضع‌گیری روشنفکران و نواندیشان دینی پیش و پس از انقلاب وجود دارد. می‌توان از نوعی کرختی و بی‌تفاوتی در مسئله فلسطین صحبت کرد. این بی‌تفاوتی منحصر به روشنفکران و نواندیشان دینی نیست، بلکه در میان عموم مردم نیز دیده می‌شود. علت این بی‌تفاوتی در سطح جهانی عبارت از تغییر گفتمان جهانی از چپ به راست، پس از فروپاشی بلوک شرق و فراز آمدن اندیشه و جهان‌بینی نولیبرالیستی در تمامی عرصه‌ها و بخش عمده‌ای از جهان است. در سطح ایران علت این بی‌تفاوتی عبارت است از متولی‌گری تنگ‌نظرانه حاکمیت در دفاع از آرمان‌های فلسطین، که موجب نوعی دافعه شده است. پیش‌نیاز ایفای نقش روشنفکران و نواندیشان دینی ایران در برابر این مسئله به‌طور خلاصه عبارت است از: آزادسازی و انبساط فضای سیاسی توسط دولت‌ها و حاکمیت. ■

**مسلمان‌ها جز این راهی ندارند که با تشکیل دولت‌ها و حکومت‌های کارآمد و مجهز به بینش و جهان‌بینی اصیل و پیشرو و بالاترین سطح دانش‌های نظری، علمی و فنی به رویارویی با این «وضعیت شیطانی» بروند**



**نشر صمدیه به زودی منتشر می‌کند:**  
**بررسی آیین‌های زرتشت کهن، میترا، مسیح،**  
**مزدک و زرتشت جدید**  
**مؤلف: عزت‌الله معظمی گودرزی**